

Unpacking the role of populist mobilization in the Islamic Revolution of Iran (Review of the historical period from 1963 to 1979)

Mohammad Hasan Zandevakili*

Jalal Dorakhshah**

Abstract

Through the analysis of the events of the Islamic Revolution of Iran, the study aims to reveal a new perspective on populism. Based on the theory of "Ernesto Laclau", our problem is to understand the nexus between populist mobilization and the necessity of reconstructing the "new people". According to my understanding, the identity of "the Mostazafan" in the Islamic revolution represents the new people. The main question is how did the demands of underprivileged groups integrate into the populist mobilization? In this article, the "thick description" method is used for data analysis. The findings of the research show that in the light of the political discourse of Shiism and the leadership of Imam Khomeini, The "Mostazafan" became a homogenizing name for the unification of all demands and an equivalential chain was formed. In the following, by critically examining Asef Bayat's outstanding book, the authors reach the understanding that if the identity of Mostazafan had not arisen from an empty signifier, then the urban poor would have continued "quiet encroach" regardless of revolutionary motives. The dynamics of the Islamic Revolution of Iran should not be analyzed in the context of

* Master of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding Author),
m.h.zandevakili@gmail.com

** Professor, Department of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran, j.dorakhshah@yahoo.com

Date received: 2022/05/01, Date of acceptance: 2022/09/26



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

fixed and predetermined content, but in the light of "discursive articulation" according to the conclusion of this article.

Keywords: Ernesto Laclau, Imam Khomeini, Islamic Revolution of Iran, Populist mobilization, The Mostazafan.

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب اسلامی ایران (بررسی دوره تاریخی ۱۳۵۷-۱۳۴۲)

محمد حسن زندوکیلی*

جلال درخشه**

چکیده

پژوهش حاضر درصدد آن است که از رهگذر تحلیل وقایع انقلاب اسلامی ایران، چشم‌انداز جدیدی از «بسیج پوپولیستی» را نمایان کند. برپایه نظریه ارنستو لاکلائو، مسأله ما فهم روابط میان بسیج پوپولیستی و ضرورت بازسازی «مردم جدید» است. به نظر می‌رسد در انقلاب اسلامی، هویت «مستضعفان» معرف همان «مردم جدید» است و پرسش اصلی این است که «چگونه مطالبات تهیدستان در بسیج پوپولیستی ادغام شد؟» در این تحقیق از روش «توصیف ضخیم» استفاده شده است. در این روش، تفسیر زمینه‌مند رخدادها مدنظر قرار می‌گیرد و پژوهشگر به کاوش در شرایط، انگیزه‌ها، مقاصد و معانی کنش‌ها می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در پرتو گفتمان سیاسی تشیع و رهبری امام خمینی (ره)، «مستضعفان» نامی همگون‌ساز برای وحدت همه مطالبات شد و زنجیره هم‌ارزی شکل گرفت. در ادامه با بررسی انتقادی اثر برجسته آصف بیات، نویسندگان به این درک نائل می‌شوند که اگر «مستضعفان» نامی برای شناسایی یک دال تهی نمی‌شد، آنگاه تهیدستان شهری فارغ از انگیزه‌های انقلابی همچنان به «پیشروی آرام» ادامه می‌دادند. دستاورد نهایی این نوشتار حاکی از

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

m.h.zandevakili@gmail.com

** استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

j.dorakhshah@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴



آن است که بسیج پوپولیستی را نباید در حصار محتوایی ثابت و پیشاتعین یافته تحلیل کرد، بلکه پویایی انقلاب در پرتو کردار مفصل‌بندی مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ارنستو لاکلائو، امام خمینی، انقلاب اسلامی ایران، بسیج پوپولیستی، مستضعفان.

۱. مقدمه

در ایران، تصویر روشنی از «پوپولیسم» وجود ندارد و اغلب از این واژه برای تقبیح مخالفان سیاسی استفاده می‌شود. ادبیات مربوط به پوپولیسم گسترده است و از دهه ۱۹۶۰ به طور مداوم در حال گسترش است، اما با وجود مشاجرات پرشور جهانی بر سر تبیین مفهوم پوپولیسم، این کوشش‌های نظری پژوهاک چندانی در آثار پژوهشگران ایرانی نداشته است. در پژوهش‌های داخلی، جلوه‌های پوپولیستی عمدتاً با ارزشگذاری منفی بازنمایی می‌شود، اما نوشتار حاضر تلاشی است برای رهانیدن پوپولیسم از تخته‌بند انگاره‌هایی که آن را در تضاد با دموکراسی می‌بینند.

مارگارت کنوان استدلال می‌کند که برای درک پوپولیسم لازم است توجه خود را از ایدئولوژی دور کرده و بر جنبه‌های ساختاری آن تمرکز کرد (Canovan, 1999). همچنین، کاس موود در تحلیل علل بروز گرایش‌های پوپولیستی ما را بر نقش نوسازی و تغییرات اجتماعی تأکید می‌کند. به عقیده وی، زمانی که به ارزیابی پوپولیسم می‌پردازیم، بسیار مهم است که بدانیم دگرگونی‌های اساسی و ساختاری در جوامع معاصر به بسط ایستارهای پوپولیستی می‌انجامد و هم فعال‌شدن اشکال نوپدید آن را موجب می‌شود (موود و کالت‌واسر، ۱۳۹۸: ۱۲۷).

برخی صاحب‌نظران چنین می‌پندارند که با در نظر گرفتن فاصله زمانی ۱۳۴۰-۱۳۱۰، می‌توان وجوه مشابهی میان شیوه حکمرانی کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه پیدا کرد. در هر دو منطقه پوپولیسم طنین مثبتی داشت و اصلاحات ارضی به شکل اقتدارگرایانه‌ای اعمال شد، اما در دهه ۱۳۵۰ و با کاهش چشمگیر ظرفیت دولت‌ها در اداره کشور، پوپولیسم چهره تازه‌ای به خود گرفت (هریس، ۱۳۹۸: ۶۷).

با این حال، شرح زمینه‌های ساختاری به تنهایی نمی‌تواند توصیفی دقیق از بسیج پوپولیستی را ارائه دهد. از منظر لاکلائو و موفه، ستیزش‌های مردمی تنها در روابط بحرانی بین گروه‌های غالب و افراد محروم جامعه رخ می‌دهد و هیچ انقلابی بدون هژمونی و مفصل‌بندی سیاسی

وجود ندارد. در چنین برهه‌ای از یکسو با افول شدید انسجام‌های پیشین ترتیبات اجتماعی روبه‌رو هستیم و از سویی دیگر نوعی اراده جمعی ظهور و بروز می‌یابد (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

چنین بینشی درباره انقلاب این الزام را فرا روی ما می‌گذارد که از منظری پوپولیستی به رخداد انقلابی ایران بنگریم و لایه‌های مستور آن را واکاوی کنیم. واقعیت این است که سرشت انقلاب اسلامی و کردار رهبران آن نشان می‌دهد که فهم تکوین و تکامل امر سیاسی در ایران، بدون ارجاع به مردم امکان‌پذیر نیست و پیدایی و پایایی انقلاب در گرو فهم پویایی مردم است. در همین راستا باید خاطر نشان کرد که توفیق نظری پوپولیسم و نقطه عزیمت آن، پرسمان‌سازی «مردم» است. اما در این باره نکته ظریفی وجود دارد: «مردم» دال تهی (Empty signifier) است و اساساً تکاپو برای کشف معنای پوپولیسم دقیقاً از لحظه رویارویی با پرسش «کیستی مردم» آغاز می‌شود (Laclau, 2012: 153).

در کاوشی تاریخی می‌توان گفت که مردم در متون سیاسی دست کم در سه معنا به کار رفته است: مردم به مثابه یک کل (همه اعضای یک موجودیت سیاسی)، محرومان (بخشی از مردم که به عنوان مردم عادی و یا با اوصافی نظیر ستم‌دیدگان و فرودستان شناسایی می‌شود) و ملت به مثابه یک کل که مشخصاً معنایی فرهنگی دارد (مولر، ۲۰۱۷: ۲۴).

پژوهش حاضر فهم بسیج پوپولیستی را در گرو شناسایی «مردم جدید» می‌داند و با تمرکز بر «مردم به مثابه محرومان»، در پی آن است که از رهگذر بررسی وقایع انقلاب اسلامی، چگونگی شکل‌گیری بسیج پوپولیستی را واکاوی کند. پرسش اصلی این است که «چگونه مطالبات تهیدستان در بسیج پوپولیستی ادغام شد؟» در همین زمینه، چرایی دست‌کشیدن تهیدستان شهری از منطق پیشروی آرام، یک پرسش فرعی و البته مهمی است که می‌بایست پاسخی برای آن بیابیم. به عبارتی دیگر، مسأله ما فهم روابط میان بسیج پوپولیستی و ضرورت بازسازی «مردم جدید» است. در بسیج پوپولیستی، حوزه عمومی به منزله محلی برای تقابل مردم و نظم نهادین شناخته می‌شود. «بسیج پوپولیستی» بر منطق هم‌ارزی مبتنا دارد، بنابراین ممکن نیست محتوایی تمامیت‌یافته و از پیش تعیین شده، کلیت این رابطه را بازنمایی کند. بر همین اساس، پیش از شکل‌گیری لحظه پوپولیستی و نام‌یابی دال تهی، نمی‌توان به مطالعه سرگذشت انقلاب‌های گوناگون پرداخت و به صورت انتزاعی مخرج مشترکی میان بسیج‌های پوپولیستی استخراج کرد. در واقع، آنچه بسیج پوپولیستی را از نظریات رایج بسیج سیاسی متمایز می‌کند، درک چگونگی برآمدن هویت «مردم جدید» است

۲. پیشینه پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر تأکید شد، بیش از نیم قرن است که مفهوم پوپولیسم در کانون توجه محققان بوده و از دریچه رویکردهای نظری متفاوتی مورد مطالعه قرار گرفته، اما در ایران جنبه‌های نظری این مفهوم همچنان به رسمیت شناخته نشده است. در همین زمینه می‌توان مروری داشت بر آن دسته از آثار انگشت‌شماری که از دریچه پوپولیسم به بررسی تحولات دوره پهلوی دوم پرداخته‌اند:

یرواند آبراهامیان (۱۹۹۳) در پی کشف شباهت‌هایی میان شرایط ایران عصر پهلوی و آمریکای لاتین است. نویسنده در اثر خود ادعا می‌کند که سبک رهبری امام خمینی (ره)، پوپولیستی است. وی در نوشتار خود رویکرد معنایی مشخصی نسبت به پوپولیسم اتخاذ نکرده و با برجسته‌سازی برخی مولفه‌های فرهنگی و اقتصادی، تأکید می‌کند که انقلاب ایران ماهیت مشابهی با جنبش‌های رادیکال جهان سوم دارد.

عباس حاتمی (۱۳۹۴) از بررسی تحولات دهه ۱۳۴۰ آغاز می‌کند و معتقد است که در پی اقدامات کورپوراتیستی پهلوی، شکل‌گیری تشکل‌های صنفی مستقل ممکن نبود و همچنین شاه به علت فقدان کاریزما با بسط نهادهای بروکراتیک و اعمال سیاست‌های بازتوزیعی در تلاش بود تا پوپولیسم را به عنوان ابزاری در خدمت سیستم اقتدارگرایانه خود درآورد.

مصطفی شریفیان (۱۳۹۶) پوپولیسم را به مثابه رویکردی نهادستیز معرفی می‌کند و تحقق آن را در گرو توده‌ای‌شدن جامعه می‌بیند، از این رو تأکید نویسنده حول این نکته شکل گرفته که تا پیش از اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم، نمی‌توان از حضور پوپولیسم در سپهر سیاسی ایران سخن گفت.

زهره علیخانی (۱۳۹۶) پوپولیسم را به عنوان سبکی سیاسی در نظر گرفته و از این دریچه به مطالعه سخنان امام خمینی (ره) پرداخته است. طبق دیدگاه نویسنده، مردم در مرکزیت تأملات اسلامی امام قرار دارد و آرای ایشان در چارچوب مردم‌سالاری دینی ساماندهی می‌شود.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که کانونی‌ترین حوزه اشتراک در میان آثار یادشده، معرفی پوپولیسم به عنوان عارضه‌ای است که فرآیند توسعه را به تأخیر می‌اندازد. پندار رایج در ایران از پوپولیسم به عنوان یک برچسب سیاسی یاد می‌کند و متأثر از مناقشات سیاسی به این برداشت دامن زده که پوپولیسم مستلزم نوعی پیوند ضروری میان عوام‌گرایی و عوام‌فریبی است. به بیانی دیگر، این نوشتارها چارچوب روشنی برای فهم پوپولیسم

ارائه نمی‌دهند و پوپولیسم را در تضاد با دموکراسی خواهی فهم می‌کنند. بنابراین، وجه تمایز اثر حاضر این است که ضمن پرهیز از منفی‌نمایی پوپولیسم، آن را به عنوان «منطقی سیاسی» در نظر گرفته و در پی آن است که از رهگذر بررسی وقایع انقلاب اسلامی ایران، درک تازه‌ای از بسیج پوپولیستی مستضعفان را عرضه کند.

۳. روش پژوهش

این تحقیق در زمره پژوهش‌های کیفی قلمداد می‌شود و به منظور گردآوری داده‌ها از «روش اسنادی» بهره می‌برد. در روش اسنادی، محقق قادر است از طریق جستجوی اینترنتی و یا با مراجعه به کتابخانه، منابع تحقیق و داده‌های مرتبط با آن را استخراج کند (بورنهام و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۹۱).

هم‌چنین در این مقاله با هدف تحلیل داده‌ها، روش «توصیف ضخیم» (Thick Description) به کار رفته است. توصیف ضخیم، دربرگیرنده توضیح و تفسیر زمینه‌مند رخدادها و کنش‌های اجتماعی است. این زمینه می‌تواند یک واحد کوچک (مانند یک زوج، یک خانواده، یک محیط کار) باشد یا واحد بزرگتری (مانند یک روستا، یک جامعه) را در برگیرد (Ponterotto, 2006).

در توصیف ضخیم، افزون بر معانی و تفاسیر، تصویر روشنی از اغراض و انگیزه‌ها به دست می‌آید. این اصطلاح نخستین بار در مکتوبات فلسفی «گیلبرت رایل» به کار رفت و پس از آن «کلیفورد گیرتز»، به منظور توسعه پژوهش‌های انسان‌شناسانه به شرح و بسط محتوای این مفهوم پرداخت. در نهایت کوشش‌های علمی «نورمن کی. دنزین»، کاربرد این روش را گسترش داد و موجب آن شد که محققان علوم اجتماعی از توصیف ضخیم در طیف وسیعی از پژوهش‌های کیفی بهره ببرند (Holloway, 1997: 154).

توصیف ضخیم، گونه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد: از جمله تاریخی، زندگی‌نامه‌ای، تعاملی، موقعیت‌مند و رابطه‌مند. در این روش، درهم‌تنیدگی توصیف و تفسیر مزیتی است برای آن دسته از محققانی که فهم واقعیت را در گرو لایه‌کاوی ابعاد آن می‌دانند. افزون بر آن باید خاطر نشان کرد که توصیف ضخیم در برابر «توصیف نحیف» (Thin Description) تعریف می‌شود. توصیف نحیف فاقد تفسیر است و تنها به ثبت جزئیات خارجی اکتفا می‌کند (Denzin, 1989: 83). در عوض، توصیف ضخیم به کند و کاو مقاصد، عواطف، روابط، معانی، موقعیت‌ها، شرایط و راهبردها می‌پردازد (Schwandt, 2001: 255).

به منظور کاربست این روش، مقاله حاضر درصدد آن است که آرای اصلی خود را در قالب سه لایه سازماندهی کند. در لایه نخست، عوامل ساختاری برجسته شده و پیامدهای اصلاحات ارضی مورد ارزیابی می‌گیرد. لایه دوم یک پله تفصیلی‌تر و دقیق‌تر، پویایی تهیدستان شهری را بررسی می‌کند و در لایه آخر، چگونگی بسیج‌مندی مردم به شکلی عمیق‌تر مورد بحث قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت این است که آنچه ژرف‌کاوی این لایه‌ها را موجب شده، تلاش برای نقد و بررسی نظریه «پیشروی آرام» و پی بردن به این نکته است که چگونه در وضعیت انقلابی، «ضرورت بقا» جای خود را به «منطق هم‌ارزی» داد.

۴. مبانی مفهومی

۱.۴ گونه‌شناسی معنایی پوپولیسم

پیدایی مفهوم «پوپولیسم» محصول تلاش مورخان است و سیر تطور آن را باید در دل تاریخ جست. داده‌های اولیه درباره پوپولیسم، حکایت‌گر عوامل تکوین و تکامل جنبش‌های سیاسی پوپولیستی در روسیه و آمریکای سده نوزدهم هستند و از حزب مردم آمریکا و نارودنیک‌های روسی به عنوان پایه‌گذاران سیاست پوپولیستی یاد می‌شود (Heinisch, et.al, 2017: 43-45). اما فاصله زمانی معنادار میان پیدایش جلوه‌های عملی پوپولیسم و تکوین تأملات نظری آن تا حدودی از این واقعیت پرده برمی‌دارد که شناسایی این مفهوم و دلالت‌های آن با مقاومت‌های جدی همراه بوده است. باید توجه داشت که نظریه‌پردازان و پژوهشگران پوپولیسم، گستره متفاوتی از ژرفای نظری و قابلیت عملی آن را نشان می‌دهند. بر همین اساس، ابتدا لازم است گونه‌شناسی «بنجامین موفیت» و «نادیا اوریناتی» در کانون بحث و بررسی قرار گیرد.

موفیت پنج رهیافت از پوپولیسم را متمایز می‌کند: رهیافت اول، پوپولیسم را به مثابه ایدئولوژی در نظر می‌گیرد و در عمده تعاریف، پوپولیسم را یک «ایدئولوژی نحیف» (Thin Ideology) فرض می‌کند که موجودیت سیاسی آن در گرو تلفیق با ایدئولوژی‌های دیگر است. رهیافت دوم، پوپولیسم را واجد جهان‌بینی عمیقاً ریشه‌دار و پایداری نمی‌بیند و آن را نوعی استراتژی در خدمت رهبران کاریزماتیک و شخص‌گرا در نظر می‌گیرد. رهیافت سوم، پوپولیسم را گفتمانی می‌داند که فاقد برنامه‌هنجاری است، آن را نوعی مفصل‌بندی سیاسی می‌بیند و یک بازیگر سیاسی را کم و بیش پوپولیستی تلقی می‌کند. رهیافت چهارم،

پوپولیسم را به مثابه نوعی منطق سیاسی فهم می‌کند. این رهیافت بیانگر آن است که برساختن مردم، عالی‌ترین شکل کنش سیاسی است و امر سیاسی مترادف با پوپولیسم است. در نهایت، رهیافت پنجم، پوپولیسم را به مثابه سبکی سیاسی در نظر می‌گیرد که بر جنبه‌های نمایشی آن تأکید دارد و قادر است فراسوی محتوای حاکم بر پدیده‌ها، زوایایی از فرم‌های مختلف پوپولیستی را نمایان کند که جایی در ارزیابی‌های ایدئولوژیک و گفتمانی ندارند (Moffitt, 2016: 25-30).

در یک دسته‌بندی کاربردی، اوربیناتی پنج رهیافت یادشده را به دو دسته تقسیم می‌کند. در دسته نخست، نظریه‌پردازان به دنبال ابزاری کاربردی برای بررسی پدیده‌های مردمی نظیر جنبش‌ها و احزاب پوپولیستی هستند. به گفته اوربیناتی، پوپولیسم به مثابه ایدئولوژی، پوپولیسم به مثابه سبک و پوپولیسم به مثابه استراتژی سیاسی، خوانشی حداقلی از پوپولیسم ارائه می‌دهند. اوربیناتی، نقایص تحلیلی ایدئولوژی و سبک سیاسی را بیان می‌کند و در نهایت، رویکرد استراتژیک را واجد نوعی برتری در بررسی جنبه‌های مختلف پوپولیسم می‌داند. برای مثال، کاس موود، بنجامین موفیت و کرت ویلند، سه نظریه‌پرداز هستند که تأملات نظری آن‌ها در دسته نخست قرار گرفته است (Urbinati, 2019).

در دسته دوم، اندیشه‌ورزان به تحلیل ژرفای نظری پوپولیسم می‌پردازند. همچنین، هویت مردم را اعتباری دانسته و آن را دال تهی می‌نامند. آنچه موتور محرکه نظریه‌پردازان قلمداد شده، کوشش آن‌ها در تبیین نسبت پوپولیسم و دموکراسی است. به باور اوربیناتی، خوانش حداکثری برداشتی برساخت‌گرایانه و گفتمانی از مردم دارد و پوپولیسم را واجد طرح نوعی دوگانگی اخلاقی میان مردم و نخبگان نمی‌داند، بلکه به آن از منظر دوگانه اشمیتی «دوست-دشمن» می‌نگرد. ارنستو لاکلائو و شانتال موف، دو متفکری هستند که اندیشه آن‌ها درباره پوپولیسم، به‌عنوان خوانشی حداکثری در نظر گرفته می‌شود (Urbinati, 2019).

۵. چهارچوب نظری

۱.۵ نظریه ارنستو لاکلائو

شالوده نظری این مقاله بر خوانشی حداکثری از پوپولیسم استوار است و آن را به مثابه «منطق سیاسی» فهم می‌کند. لاکلائو پوپولیسم را در حکم شاهرهی برای درک هستی‌شناسی امر سیاسی توصیف می‌کند و معتقد است هر طرح‌بندی سیاسی مستلزم ترسیم مرزی آنتاگونیستی

و تقسیم‌بندی جامعه به دو اردوگاه ستمدیدگان و اصحاب قدرت است. ارنستو لاکلائو پوپولیسم را به عنوان «منطقی سیاسی» معرفی می‌کند که هر جا هم‌ارزی بر تفاوت چیرگی پیدا کند، این منطق آشکار می‌شود. طبق دیدگاه وی، لحظه یا بزنگاه پوپولیستی محصول وضعیتی است که در آن کثیری از مطالبات اجابت نشده است و نظاره‌گر عجز روزافزون نظم نهادی در برآورده ساختن این مطالبات هستیم (Laclau, 2012: 156).

در نزد لاکلائو پوپولیسم واجد هیچ مرجع واحدی نیست و ما را به پدیده‌ای معین ارجاع نمی‌دهد. اساساً سرگشتگی معنایی پوپولیسم حکایت از آن دارد که «مردم» نه محتوایی ثابت، بلکه دالی تهی است که در مفصل‌بندی‌های سیاسی، نام‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. به‌طور عمده، چالش اساسی در معناکاوی پوپولیسم این است که اغلب تعاریف برگرفته از مطالعات تطبیقی و محصول انتزاع ویژگی‌های مشترک از چند جنبش پوپولیستی هستند، اما ارنستو لاکلائو به پژوهشگران پوپولیسم متذکر می‌شود که تکاپو برای کشف و تعمیم معنای پوپولیسم (از طریق دسته‌بندی ویژگی‌های معرف و مشترک جنبش‌های پوپولیستی)، دوری باطل است. در واقع، زمانی که یک جنبش را پوپولیستی می‌خوانیم، می‌دانیم که پوپولیسم به چه معناست و نتیجه این معناکاوی معیوب، یکی پنداشتن مجموعه‌ای از جنبش‌هایی خواهد بود که اساساً با هم متفاوت هستند (Laclau, 2012: 145-148).

تأمل بیشتر در آرای لاکلائو مبین این نکته است که پوپولیستی خواندن یک گفتمان وابسته به کشف یک ایدئولوژی یا محتوای پوپولیستی در آن نیست، بلکه به این دلیل است که نوع خاصی از مفصل‌بندی بر روابط میان دال‌های آن حاکم است. در توضیح مفصل‌بندی باید خاطر نشان کرد که مفصل‌بندی یک کردار است و نامی نیست که بتوان بر رابطه‌ای از پیش تعیین‌یافته نهاد. در واقع، مفصل‌بندی کرداری است که میان عناصر مختلف رابطه ایجاد می‌کند و طی آن هویت عناصر تغییر می‌کند. در نهایت، گفتمان همان کلیتی است که در نتیجه کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

مادامی که از لنز لاکلائو به هویت‌های مردمی می‌نگریم، تنها نظاره‌گر «کلی» نیستیم که صرفاً از اجزای گوناگون تشکیل شده است، بلکه ما به دنبال «کلی» هستیم که در آن یک جزء به مثابه کل عمل کند. این همان نیروی اجتماعی است که نماینده هژمونیک جامعه به مثابه کل خواهد بود (Laclau, 2018: 70-74) در همین راستا لاکلائو بیان می‌کند که تفکیک محرومان (Plebs) از همگان (Populous) درک بهتری از مردم را ممکن می‌کند و پوپولیسم هنگامی شکل می‌گیرد که محرومان ادعا کنند تنها «پوپولوس مشروع» آنها هستند. لاکلائو از

مردم به مثابه «دال تهی» تعبیر می‌کند و به باور وی برساختن مردم عالی‌ترین شکل کنش سیاسی و شکلی از ساختن وحدت گروه است. تقدم مردم بر مفصل‌بندیش ممکن نیست و نمی‌توان آن را در چارچوب مقولات جامعه‌شناختی فهم کرد. به بیانی دیگر، نباید با ارجاعی تجربی مردم را به مقوله‌ای جامعه‌شناختی فروکاست، چرا که مردم برساخته‌ای گفتمانی است که از دل زنجیره هم‌ارزی میان مطالبات ناهمگون به پا می‌خیزد (Laclau, 2018: 55-60).

باید توجه داشت که مطالبه اجتماعی کوچکترین واحد تحلیلی است که لاکلائو نظریاتش را برپایه آن پی‌ریزی کرده است. به عنوان مثال، جمعیت انبوهی از دهقانان مهاجر را در نظر بگیرید که معضل مسکن آن‌ها را مجبور کرده در زاغه‌ها و سکونتگاه‌های حاشیه یک شهر صنعتی سکنی گزینند. آن‌ها از مقامات درخواست دارند که مشکلاتشان حل و فصل شود، اما اگر مطالبه آنان برآورده نشود، ممکن است به زودی دریابند که مطالبات دیگران نیز اجابت نشده است. مطالباتی از قبیل آب آشامیدنی، بهداشت، آموزش و غیره. در چنین شرایطی که انباشتی از مطالبات برآورده نشده پدید آمده است، آشکار می‌شود که نظم نهادین نمی‌تواند به شکل افتراقی این مطالبات را مدیریت کند و در نهایت نوعی زنجیره هم‌ارزی شکل خواهد گرفت. این وضعیت مردم را از نظم نهادین جدا می‌سازد و در مقابل قدرت قرار می‌دهد (Laclau, 2018: 55-57).

در نظرگاه لاکلائو، یگانه امکان پوپولیسم برای برساخته‌شدن مردم و دشمن، تمسک به نوعی بازنمایی است. آنچه که اهمیت دارد، بازنمایی مطالبات در درون یک زنجیره هم‌ارزی است. مادامی که زنجیره هم‌ارزی شکل نگیرد، پوپولیسمی وجود نخواهد داشت و نمی‌توان از بساخت مردم سخن گفت. زنجیره هم‌ارزی پیوند ساده سوژه‌های سیاسی موجود نیست و اساساً رابطه هم‌ارزی، رابطه‌ای نیست که در آن همه تفاوت‌ها محو شود و به این‌همانی تبدیل شده باشد، بلکه رابطه‌ای است که در آن تفاوت‌ها همچنان فعال هستند. کوتاه سخن اینکه پوپولیسم بدون برساخت گفتمانی یک دشمن وجود ندارد و در بافتارهای تاریخی متفاوت، ممکن است دشمن با دال‌هایی همچون الیگارشی، اصحاب قدرت، نیروهای مستقر و... بازنمایی شود. به طریقی مشابه، مردم نیز ممکن است فرودستان، اکثریت خاموش و... نامیده شود در نهایت، بازتجمیع عناصری ناهمگون فقط با بازنمایی یک نام یا همان دال تهی ممکن می‌شود و تحقق تکینگی نام در گرو تجسد آن در یک فردیت است. بنابراین لاکلائو در جست‌وجوی یک رهبر است که کلیت زنجیره هم‌ارزی را بازنمایی کند (Laclau, 2018: 60-70).

۶. لایه‌های سه‌گانه بسیج پوپولیستی در انقلاب اسلامی ایران

۱.۶ لایه نخست: فرجام اصلاحات ارضی

در دوره پساکودتا، هژمونی سلطنت متزلزل شد و شاه با تکیه بر زور و غلبه جریان امور را هدایت می‌کرد. در چنین شرایطی، سیاست‌های بازتوزیعی در حکم ابزاری کارآمد بودند تا بازمشروعیت‌بخشی به حکومت پهلوی را ممکن کنند. بر همین اساس، انقلاب سفید در سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۴۰ به اجرا درآمد و و محوری‌ترین بخش آن اصلاحات ارضی بود. در مقدمه لایحه اصلاحات ارضی مضامینی چون گسترش عدالت و افزایش تولید برجسته بود و گام اول با اصلاح مالکیت زمین آغاز می‌شد (ازغندی، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

نباید از نظر دور داشت که سیاست‌های رفاهی در یک چارچوب فکری مردم‌مدار و به‌منظور تقلیل مرارت‌های روزمره فرودستان طراحی نشده بود. دولت، گروه‌های فاقد امتیاز را شمارش‌ناپذیر و فراموش‌شده تلقی می‌کرد و سیاست‌های رفاهی به شکل مقطعی و تنها با هدف مقابله با تشکل‌های سیاسی چپ‌گرا بسط یافت (هریس، ۱۳۹۸: ۳۷).

تا پیش از دهه ۱۳۴۰، تملک بالغ بر ۲۱.۵ درصد از اراضی به وقف، مالکیت پادشاهی و مالکیت دولتی اختصاص داشت و زمین‌داران بزرگ نیز مالکیت حدود ۳۶.۵ درصد از اراضی را در اختیار داشتند. سایر املاک نیز در ید زمین‌داران متوسط و یا تحت مالکیت کشاورزان کوچک بود (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۵۲-۲۴۴). همچنین از منظری پوپولیستی، می‌توان اینگونه به مالکیت زمین نگریست که زمینداربودن خصلت نخبگان حاکم و ابزار سلطه آنان بر مردم بود و طبق یافته‌های ماروین زونیس بالغ بر ۵۵ درصد نخبگان حاکم در دهه ۱۳۴۰، فرزندان زمینداران سرشناس کشور بودند (Zonis, 1971: 156-158).

بررسی‌های تاریخی نشانگر آن است که اجرای سیاست‌های ارضی تعیین‌فضایی مردم را به هم ریخت. در قالب این اصلاحات، مناطق روستایی تقریباً به ۱۳۰۰ بنگاه اقتصادی تقسیم شد که هر کدام اداره حدود ۲۰۰ هکتار را در اختیار داشتند. با این حال زمینداران کوچک برای امرار معاش حداقل نیاز به ۱۰ هکتار داشتند و بروکراسی معیوب پهلوی آنان را سرخورده کرد. درواقع، روستازدایی پیامد منفی اصلاحات ارضی بود. اصلاحات ارضی نه به شکل‌گیری طبقه روستایی خودکفا منتهی شد و نه کشاورزی را مولد کرد. ایران در مواد غذایی تقریباً خودکفا بود و حتی قادر بود کمبود ارز خارجی را هم با صادرات جبران کند، اما به‌دنبال اجرای اصلاحات ارضی، تأمین مواد غذایی وابسته به واردات محصولات خارجی شد. به عبارتی دیگر، در

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب ... (محمد حسن زندوکیلی و جلال درخشه) ۳۹

اواخر دهه ۱۳۴۰ مقامات پهلوی پروژه‌های متنوعی برای نوسازی کشاورزی به اجرا درآوردند اما عمده این اقدامات کشور را در چالۀ وابستگی فرو برد و روستاییان را نومید و آواره‌تر کرد (محمدی، ۱۳۸۹: ۸۳؛ هریس، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۱).

به تدریج، اختلاف دستمزد میان شهر و روستا انگیزه‌ای برای مهاجرت شد. روستائینان برای گذران زندگانی خود راهی حومه شهرها شدند و سبک متزلزل و پرتلهایی از زیست شهری را تجربه کردند. در این مقطع، دولت پهلوی درصدد آن بود که از مجرای اقدامات بازتوزیعی، بر بحران‌های عمیق سیاسی - اجتماعی سرپوش بگذارد. اگر اصلاحات ارضی سنجه‌ای برای داوری ما باشد، آنگاه لازم است خاطر نشان کنیم که پهلوی دوم از دهه ۱۳۴۰ به بعد، در پی تضعیف موقعیت زمین‌داران محلی بود (حاتمی، ۱۳۹۴). در همین راستا، جان فوران معتقد است که در نتیجه این سیاست‌ها، قدرت زمینداران در روستا جای خود را به قدرت سیاسی دولت داد (فوران، ۱۳۸۷: ۴۷۷).

اصلاحات ارضی زیست کوچ نشینی، طایفه‌ای و ایلی را تحت تاثیر قرار داد و شأن منزلتی فرادستان محلی ایران را از بین برد، چرا که با فروپاشی نظام ارباب-رعیتی ترکیب نخبگان حاکم تغییر کرد و این مسأله حتی در آرایش سیاسی نمایندگان دوره ۲۱ تا ۲۴ مجلس خود را نشان داد (ازغندی، ۱۳۹۲: ۱۹۲). در مجموع می‌توان گفت که اصلاحات ارضی ظهور سیاسی جمعیتی از مردم را ممکن کرد که نوتهدیستی خصلت مشترک آنان بود و در طبقه به مفهوم رایج آن صورت‌بندی نمی‌شدند. این سیاست‌ها جمعیت روستایی و مولد ایران را تبدیل به حاشیه‌نشینی کرد که در سکونتگاه‌های غیررسمی و در مجاورت شهرهای بزرگ، برای بقا و تثبیت سرپناه خود دست به «پیشروی آرام» زدند.

۲.۶ لایه دوم: پویایی تهیدستان شهری

هویت جدید تهیدستان شهری ریشه در اصلاحات ارضی داشت و به تعبیر آبراهامیان، «انقلاب سفید به منظور جلوگیری از وقوع یک انقلاب سرخ طراحی شده بود اما در عوض، راه را برای یک انقلاب اسلامی هموار کرد» (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۵۲-۲۴۴). نباید از نظر دور داشت که طبق برخی تحلیل‌ها «مهاجرین شهری فاقد مسکن پایه‌های اجتماعی اصلی انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دادند» (بیات، ۱۳۹۷: ۷۶).

تحقیقات «آصف بیات» نشان می‌دهد که مقوله تهیدست یک مفهوم اقتصادی نیست و در وهله نخست به هویتی فرهنگی - اجتماعی اشاره دارد. به نظر می‌توان گفت که گسترش

تهیدستان یا همان گروه‌های شهری فاقد امتیاز، نتیجهٔ تجدد آمرانه‌ای بود که در سال‌های نخست پهلوی به اجرا گذاشته شد. در اوایل سدهٔ بیستم، ایران رفته‌رفته به اقتصاد جهانی پیوست و با نوسازی شهر و پدیدآمدن اقشار نوین، گسستی در لایه‌بندی‌های سستی رخ داد. در این زمان، تهیدست شهری به ناچار از سایر اقشار جدا شد و از سوی جامعه و حکومت به حاشیه افکنده شد (بیات، ۱۳۹۷: ۵۵-۵۳).

نکته حائز اهمیت آن است که تهیدستان ایران، تقدیرگرا و پذیرندگان منفعل تغییرات نبودند و با تمسک به همان شیوه‌های معمولی دگرگونی‌های مهمی را رقم زدند که ریشه در «ضرورت بقا و زندگی آبومندان» داشت (بیات، ۲۰۱۸، ص. ۲۸). این دگرگونی‌ها کمتر از یک دهه بعد و پس از اجرای اصلاحات ارضی به وقوع پیوست. بر اثر پیشروی آرام تهیدستان در دههٔ ۱۳۵۰، زنگ بحران در شهرهای ایران یکی پس از دیگری به صدا درآمد. مهاجرت از روستا به شهر، معضل بی‌خانمانی و مسدود شدن روزنه‌های معیشت خیابانی، جملگی به منزلهٔ شواهد شکست فرآیند توسعه تلقی می‌شدند. در این اوضاع و احوال، رشد اقتصادی در دههٔ ۱۳۵۰ به عدد قابل توجهی رسید و شاه در اوج اقتدارش بود، ولی از آنجا که تمام طرق رسمی برای بروز مطالبات مسدود بود، مردم از دولت فاصله گرفتند. در واقع بر اثر تشدید خودکامگی شاه، تشکل‌های کارگری مستقل به شدت سرکوب شده بودند و دولت در راه اتصال تهیدستان و احزاب ملی مانع‌تراشی می‌کرد. در این میان، اتکای دولت به عواید نفتی اثر بسزایی در بروز بی‌ثباتی‌های اجتماعی و تشدید شکاف میان دولت و مردم داشت (بیات، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۳؛ عیوضی، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

تردیدی نیست که سازماندهی «مردم عادی» چالش اساسی برای پیشگامان اعتراضات بود. در این میان، روحانیون شیعی صاحب‌اندوخته‌های مادی و معنوی قابل‌اتکایی بودند که در بسیج هویت‌های معترض به کار آمد. جمعیت روحانیت در سرشماری سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۲۳ هزار نفر گزارش شده است. قدرت روحانیت در سازمان‌یافتگی چشمگیر بود، به طوری که در آستانه انقلاب ادارهٔ حدود ۶۵۰۰ مسجد و زیارتگاه را در اختیار داشت. دومین جنبهٔ قدرت، مالکیت بود که بیشتر در تولید بقاع متبرکه، اوقاف و دریافت وجوه شرعی (خمس، زکات و...) متبلور بود. بنابراین استقلال مالی از دستگاه دولتی و نهادمندی روحانیت، مددکار اهداف انقلابی شد (ازغندی، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۲).

اما به زعم برخی تحلیلگران، نقص عمده این بود که روحانیون و روشنفکران بیشتر روی دانشجویان، طبقه متوسط و اقشار تحصیلکرده متمرکز بودند. نتیجه اینکه تا مرحلهٔ آخر انقلاب،

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب ... (محمد حسن زندوکیلی و جلال درخشه) ۴۱

تهی‌دستان در حاشیه وقایع پناه گرفتند و در واقعیت به موازات بالاگرفتن نابسامانی‌های سیاسی، به صورت آرام و هدفمند درگیر پیکارهایی شدند تا نوعی دگرگونی در زندگی حاصل شود. آن‌ها در مراحل اولیه مبارزات تأثیرپذیری چندانی از ایدئولوژی‌های انقلابی نداشتند و تنها در آستانه انقلاب بود که به صورت شبکه‌ای، فراگیر و تشکل‌یافته دست به اقدام جمعی زدند (بیات، ۱۳۹۷: ۹۸-۱۰۰؛ وحدت، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

جرقه این اقدام جمعی در سال ۱۳۵۶ زده شد. پیشروی تهیدستان به حومه شهر و احداث برق‌آسای سکونتگاه‌های حاشیه‌ای موجب شده بود که شاه در تابستان سال ۱۳۵۶، فرمان ویران‌سازی آلونک‌نشین‌ها را صادر کند. اما با اوج‌گیری تظاهرات خیابانی، توجه نیروهای سرکوب‌گر به فعالیت نیروهای انقلابی معطوف شد و دستگاه پهلوی تهدید اصلی را از ناحیه نیروها و گروه‌های سازمان‌یافته‌تر تلقی می‌کرد (بیات، ۱۳۹۷: ۹۸-۱۰۰).

باید توجه داشت که ظهور یک «لحظه پوپولیستی» واجد نوعی وجد و تعلق به دستگاهی ارجاعی است که مایه تحریک احساسات مردم باشد، چرا که برانگیختن عواطف جایگاهی کلیدی در پدیدآمدن یک بزنگاه پوپولیستی دارد (موف، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۹۲). بر همین اساس، مهم است بدانیم که آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در مرداد ۱۳۵۷ موجب حیرت همگان شد و عواطف مردم را جریحه‌دار کرد. کمی پس از آن کشتار معترضین در ۱۷ شهریور، مرز آنتاگونیستی میان مردم و شاه را مستحکم کرد. ترومای ژاله موجی از خشم و تأثر عمومی را برانگیخت. در پی وقایع خونین شهریور ۵۷، جمع فراوانی از مردم فرودست نیز سوگوار شدند. به هر ترتیب، حوادث میدان ژاله شاه را به وحشت انداخت و او را به این نقطه رساند که مردم علیه او هستند (مسعود انصاری، ۱۳۸۸: ۳۶). در چنین شرایطی دولت برای تسکین موقتی آلام تهیدستان، دستور خانه‌سازی در محدوده‌های جدید ۲۵۰ کیلومتری شهر صادر کرد و متعهد شد که حاشیه‌نشینان، خدمات شهری (نظیر آب و برق) دریافت کنند، اما اوضاع ملتهد کشور، اعمال چنین مجوزهایی را به تعویق انداخت (بیات، ۱۳۹۷: ۹۸-۱۰۰).

در آستانه انقلاب اسلامی، تعداد جوامع تهیدست تهران از عدد ۵۰ فراتر رفته بود. از سال ۱۳۵۳ سیاست ویران‌سازی سکونتگاه‌های غیرقانونی اعمال شد و در سال ۱۳۵۷ به اوج خود رسید (بیات، ۱۳۹۷: ۹۳-۹۰). طولی نکشید که اعتصابات عمومی در پاییز و زمستان سال ۱۳۵۷، جریان توزیع ارزاق عمومی را مختل کرد. بالغ بر ۱۳۰۰۰ هزار کارگر در شهرهای جنوبی کشور شغل خود را از دست داده بودند و حدود ۱۵۰ هزار دانش‌آموز دیپلمه به خیل بیکاران افزوده شد (بیات، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۰). این اختلال سراسری در کشور، چرخ معیشت همه

اقتدار را از کار انداخت و متعاقباً با حاکم شدن وضعیت استثنایی، پویایی امر روزمره به محاق رفت.

۳.۶ لایه سوم: شکل‌گیری بسیج پوپولیستی

برای ایجاد هم‌ارزی‌های جدید، ضروریست عقل سلیم (Common Sense) شکلی تازه‌تر یابد. عقل سلیم جنبه معرفت‌شناختی پوپولیسم و مخرج مشترک معلومات و تجارب روزمره مردم است. عقل سلیم راهنمای عمل «مردم عادی» و طرز تفکری است که تجربیات دنیای واقعی را به ادراکات فهم‌پذیر تبدیل می‌کند (Schäfer & Mede, 2020).

در ایران معاصر، خرداد ۱۳۴۲ همان نقطه عطفی است که عقل سلیم را متقاعد کرد از پذیرش هژمونی نظام سلطنت خودداری کند. در عاشورای ۱۳ خرداد، امام خمینی (ره) طی یک نطق سرنوشت‌ساز از پیشروی اسرائیل در جهت نابودی ملت و کشور سخن گفت و صریح و قاطعانه شاه را از اقدامات دین‌ستیزانه برحذر داشت (انصاری، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۵). محتوای این سخنرانی موجب بیداری مردم شد و خشم دستگاه سرکوب پهلوی را برانگیخت. نتیجه آن‌که رخداد تاریخ‌ساز ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، روشنفکران ارگانیک را به تجدیدنظر درباره مردم و روحانیت فراخواند و آنان را ترغیب کرد که به بینش‌های جدید عقل سلیم نزدیک‌تر شوند. در همین راستا، جلال آل احمد با نگارش کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران»، انفعال روشنفکران را مورد ملامت قرار می‌دهد و در حمایت از مردم، نقش محوری روحانیت در مبارزه با سلطنت را برجسته می‌داند (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲/ ۵۳-۵۵).

شرایط به گونه‌ای پیش رفت که طیف مهمی از روشنفکران از تحقیر جلوه‌های عقب‌ماندگی ایرانیان دست‌کشیدند و به ضرورت تجمیع «همگان سردرگم» در «مردم هدفمند» پی بردند. در همین زمینه آوازه سخنان علی شریعتی در صفوف عامه گیراتر و فراگیرتر شد. شریعتی بر این باور بود که آنچه در کشورهای جهان سوم موجب ناکامی امپریالیسم و رفع ازخودبیگانگی می‌شود، بازگشت به خویشتن یعنی رجعت به ریشه‌های میهنی و مذهبی مردم بود. اگرچه جامعه بی‌طبقه توحیدی که به عنوان غایت فکری شریعتی شناخته می‌شد آشکارا در تعارض با بعد آنتاگونیستی پوپولیسم قرار دارد، اما در عین حال نباید انکار کرد که آرای شریعتی و سبک سخنوری او نقش برجسته‌ای در جهت‌دهی به پوپولیسم ایرانی ایفا کرد. شریعتی مردم را «دوزخیان روی زمین» می‌نامید و آنان را «توده‌های ستمدیده» می‌دانست. وی به صورت‌بندی برداشتی چپ از اسلام سیاسی اهتمام ورزید و با تفسیری مبارزه‌جویانه از آیات

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب ... (محمد حسن زندوکیلی و جلال درخشه) ۴۳

قرآن کریم، ایده‌های خودانگیخته خود را در قالب یک ایدئولوژی انقلابی عرضه کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۶۰؛ شریعتی، ۱۳۹۰: ۲۸-۳۰).

اما بحران انقلابی زمانی بروز یافت که روحانیت، مطالبات ناهمگون محرومان را نمایندگی کرد و نارضایتی‌های اجتماعی در هیأت گفتمان شیعی متبلور شد (معدل، ۱۳۸۲: ۲۲۸). به ویژه از مجرای بازمفصل‌بندی دال‌هایی نظیر عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، مهدویت، جهاد و شهادت و گره‌زدن آن‌ها با استبداد داخلی و استعمار خارجی، فصل نوینی از مبارزات آغاز شد. مبنای فکری این مبارزات، باور به این اصل بود که اسلام به مثابه دین خاتم، بیش از هر آیین آسمانی دیگری در پی پرپایی عدالت اجتماعی و نجات مستضعفین از چنگ ستم‌پیشگان است (درخشه، ۱۳۸۵). این مبارزات از همان ابتدا با رهبری روحانیت انقلابی به مسیر خود ادامه داد و آنچه روابط گفتمانی میان دال‌ها را برقرار کرد، ریشه در تعالیم سیاسی تشیع داشت.

برای درک ابعاد تاثیر این تعالیم سیاسی بر عواطف مذهبی ایرانیان، می‌بایست اشاره کرد که تقابل اخلاقی «درون» و «بیرون» یکی از مضامین رایج در تشیع ایرانی است و قیام امام حسین (ع) (مظهر خلوص باطن) علیه یزید (مظهر فساد بیرونی)، نیرومندترین نماد اعتراضی تلقی می‌شود. بر همین اساس، موفقیت بی‌همتای امام خمینی در مشروعیت‌زدایی از سلطنت پهلوی مدیون خطابه‌هایی بود که به طور نمادین، باطن حق‌طلب جامعه ایرانی را به قیام علیه ظواهر مفسده‌انگیز حکومت دعوت می‌کرد و قیام مردم ایران را در امتداد قیام اصحاب کربلا می‌دانست (بی‌من، ۱۴۰۰: ۲۸۰-۲۷۶).

امام، جامعه ایرانی را به تعالی اخلاقی فرا می‌خواند و معترضان را به بیرون‌راندن سرپل‌های فساد و تباهی تشویق می‌کرد. شاه نماد فساد بود و به همراه نخبگان حاکم، عفت و حیا عمومی را به تباهی می‌کشاند. به همین دلیل، امام خمینی هویت «مردم جدید» را در بازسازی غیرت دینی و تقابل با مفاسد اخلاقی تعریف کرد:

در یکی از جشن‌ها که من نمی‌توانم اسم روی آن بگذارم جز هوس و شهوت و بازی با احساسات ملت، گفته می‌شود چهارهزار میلیون ریال خرج شده است که نصف آن از خزانه ملت و نصف دیگر بی‌واسطه از بازار و غیره با زور و ارباب اخاذی شده. خون دل فقرا خرج نامجویی و خودکامگی است و تا این ملت در این حال است و به وظیفه خود و حقوق خود آشنا نشده، هر روز برای شماها عید و شادی و برای ملت، بدبختی و

نکبت است. توأم با این جشنهای نامیمون آنقدر هتک نوامیس مسلمین و اسلام بوده است که قلم را عار است از ذکر آن ... (خمینی، ۱۳۸۶: ۸۲).

نکته قابل تأمل این است که امام خمینی بالغ بر ۱۳ سال در تبعید به سر می برد اما در اواسط دهه ۱۳۵۰، دو واقعه مهم یعنی فوت فرزند ارشد ایشان و نگارش مقاله‌ای موهن در روزنامه اطلاعات (در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۵۶) موجب برانگیختن عواطف عمومی شد. نتیجه آن که، در سال ۱۳۵۶ و با حرکت انقلابی مردم قم در ۱۹ دی ماه، محوریت این پیشوای انقلابی کاملاً در صحنه سیاسی تثبیت گردید. در این مقطع، اعلامیه‌های امام عمدتاً نقش بسیج‌گر را ایفا می‌کرد و مضامین آن مطالبات ناهمگون را حول مطالبه نفی سلطنت مجتمع کرد (فوزی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۵).

چنان‌که انتظار می‌رفت، با تشدید وضعیت فوق‌العاده و آشکار شدن درماندگی پهلوی در اداره امور کشور، تأثیر بشارت‌های رهایی‌بخش امام خمینی دوچندان شد. دیری نپایید که ناتوانی نظم نهادین در برآوردن افتراقی مطالبات موجب آن شد یک زنجیره هم‌ارزی میان مطالبات ناهمگون محرومان تشکیل شود. این زنجیره هم‌ارزی، شرایط لازم برای شکل‌گیری بسیج پوپولیستی را فراهم آورد. به نظر می‌رسید که رفته‌رفته میان جوامع محلی فرودستان و گروه‌های انقلابی پیوندهای محکمی درگرفته است. در چنین شرایطی، شورای محلات، مبلغان حوزوی و اجتماعات پرشور مذهبی زمینه این ارتباط را فراهم کرده بودند. همچنین تعاونی‌های اسلامی ارسال بسته‌های معیشتی به محلات فرودست را در دستور کار قرار دادند و همزمان مبلغان مذهبی شهر به شهر و روستا به روستا در میان فرودستان حاضر می‌شدند و آنان را از اوضاع ملتهب کشور و اعلامیه‌های امام مطلع می‌ساختند. در این میان، نسل جدید مردان و زنان فرودست سودای تغییرات رادیکال را در سر داشتند و تحقق تعالیم سیاسی اسلام را نسخه نجات خود تلقی می‌کردند. آنان از محیط اعتراضی دبیرستان و دانشگاه الهام می‌گرفتند و با شور فراوان درصدد آن بر آمدند که فاصله میان جوامع محلی فرودستان و اجتماعات پرشور انقلابی به حداقل برسد. در واقع، نیروی ویرانگری که قدرت حکومت را به چالش می‌کشید در گروی اراده جوانانی بود که در زمره حادثترین افشار فرودست به شمار می‌رفتند و به تازگی پیوند وثیقی میان آنان و روحانیت انقلابی شکل گرفته بود (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۱۰۳؛ بیات، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۰).

در همین راستا، امام خمینی(ره) نقش این نیروی جوان را برجسته می‌داند:

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب ... (محمد حسن زندوکیلی و جلال درخشه) ۴۵

این نهضت و این پیشبردی و این پیروزی، مرهون این طبقه جوان ایران، آن هم طبقه جوان درجه سه؛ طبقه جوان محروم [است]؛ آنها این مسئله را پیش بردند، این نهضت را پیش بردند؛ و ما باید از آنها تشکر کنیم... این مستضعفان اند که نهضت ما را به پیش بردند؛ اینها هستند که خون خود را ریختند. جوانان دانشگاهی، جوانان مدارس قدیم، جوانان بازاری، عشایر محترم، این طبقه بودند که با قیام خود رژیم منحوس را عقب نشانند و دست نفتخواران مفتخوار را قطع کردند (خمینی، ۱۳۸۶: ۸۲).

سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، امام خمینی پا به فرودگاه مهرآباد نهاد و به روایتی با استقبال سه میلیون نفری مردم همراه شد. ایران جمعیتی حدود ۳۵ میلیون نفر داشت و بیش از ۱۰ درصد جمعیت کشور با هدف سرنگونی نظام پهلوی در جنبش‌های مردمی مشارکت داشتند (هریس، ۱۳۹۸: ۱۵۷).

بررسی‌های بیشتر حاکی از آن است که از خرداد ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۵۷، امام خمینی در بطن رخدادهای اعتراضی مختلف قرار داشت و قادر بود مردم را به مثابه یک کل محروم، درمقابل سلطنت پهلوی قرار دهد. در این برهه تاریخی، تمام آنتاگونیسم‌های جامعه ایرانی حول مطالبه نفی سلطنت پهلوی متراکم شدند و از دانشگاه تا حوزه و از بازار تا زاغه، حس همبستگی تبدیل به زنجیره هم‌ارزی شد و مطالبات ناهمگون مردم در رهبری امام تجسد یافت.

امام خمینی توانست با طرح دوگانه مستضعف و مستکبر جامعه را به دو اردوگاه متخاصم تقسیم کند. مستضعف یک دال تهی بود و مفهوم مستضعفان همه محرومان را دربرمی‌گرفت، زیرا مردم عادی، صرف‌نظر از خاستگاه طبقاتیشان، سالیان متمادی تحت ستم طاغوت بودند. در همین زمینه می‌توان به سخنان امام خمینی استناد کرد: «اصولاً نهضت ما نهضتی است مردمی و همه اقشار تحت ستم را دربرگرفته است» (خمینی، ۱۳۸۶: ۸۰). اما مستضعفان، در حادترین طیف معنایی آن، نشانگر تهیدستان شهری یا همان کوخ‌نشینانی است که مهارتی نداشتند، درآمدشان ناچیز بود و در موقعیت ناامن می‌زیستند. آنان بخشی از مردم عادی بودند که جلوه استضعاف در زندگی آنها به وضوح نمایان بود (صادقی، ۱۳۹۷: ۳۲؛ فوران، ۱۳۸۷: ۵۷۲). این طیف از قابلیت بازنمایی کلیت مستضعفان برخوردار است و در متون علمی با عنوان «گروه‌های فاقد امتیاز»، «حاشیه‌نشینان» و یا «تهیدستان شهری» شناسایی می‌شود. درواقع، تهیدستان شهری را باید برابر با هویتی دانست که دستگاه سلطنت آن را به منزله مازاد جامعه در نظر می‌گرفت.

تهیدستان شهری متأثر از ایدئولوژی خاص نبودند و هویت آن‌ها در طبقه یا پایگاه اجتماعی خاص تعریف نمی‌شد. آن‌ها جزئی برابر با کل بودند و به باور امام خمینی، «مستمندان و فقرا و دورافتاده‌ها در صف مقدم جامعه هستند، و همین‌ها و همین زاغه‌نشینان و همین حاشیه‌نشینان و همین محرومان بودند که این انقلاب را به ثمر رساندند». در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی، توجه به وضع معیشت مستضعفان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تهیدستان شهری با نام‌هایی نظیر «مستمندان»، «بی‌بضاعتان»، «پایرهنگان»، «کوخ‌نشینان»، «دورافتادگان»، «گودنشینان»، «زاغه‌نشین»، «چادرنشین»، «پایین‌شهری» و «جنوب‌شهری» شناسایی شده است (خمینی، ۱۳۸۶: ۹۰-۱۱۱).

قابل انتظار است که با برساخته‌شدن مردم به مثابه مستضعفان، نمادهای دینی نیز باید در هیأتی سازگار با این برساخت ظاهر می‌شدند. برای مثال، امام خمینی با هدف عمق‌بخشی به مبارزات مردم با نظام پهلوی، اذهان عمومی را به تقابل قوم حضرت موسی (ع) و فرعون ارجاع می‌دهد و این پیامبر الهی را یک «مستضعف» می‌داند: «حضرت موسی یک نفر شبان بود و - عرض می‌کنم - از این طبقه مستضعفین بود از همین طبقه بود و قیام کرد و همین طبقه مستضعفین را شوراند بر فرعون و فرعون را از بین بردش» (خمینی، ۱۳۸۶: ۴۵).

در یک نمونه دیگر، امام «جنگ» را به عنوان یک از مضامین مهم آیات اجتماعی قرآن کریم می‌داند و از تخاصم میان اردوگاه «پیامبر اسلام» و اردوگاه «قدرتمندان» سخن می‌گوید:

اگر در قرآن مطالعه کنید، می‌بینید که آنقدر آیات در [مورد] جنگ هست که وادار به جنگ است؛ وادار به جنگ با کی؟ با قدرتمندها. قرآن آیات زیاد - یکی دوتا نیست - آیات زیاد دارد در [مورد] جنگ، در کیفیت جنگ؛ و جنگ‌هایی که در صدر اسلام بوده است، بین قدرتمندها و بین پیغمبر اسلام بوده است (خمینی، ۱۳۸۶: ۴۹).

این پیشوای انقلابی با برجسته‌سازی دال مستضعفان و برساختن معنایی درهم‌تنیده از ملت و امت، فرماسیون هژمونیک پهلوی را متزلزل کرد و مردم را به ستیزش انقلابی در برابر اردوگاهی فراخواند که کلیت استبداد و استعمار را بازنمایی کرد. در سخنان امام؛ جهان اسلام به دو اردوگاه متخاصم تقسیم می‌شد که یکی ظالم و دیگری مظلوم بود:

استعمارگران به دست عمال سیاسی خود، که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند؛ و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم. در یک طرف، صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب ... (محمد حسن زندوکیلی و جلال درخشه) ۴۷

در طرف دیگر، اقلیت‌هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی، که عیاش و هرزه‌گرد و فاسدند (خمینی، ۱۳۸۸: ۳۷).

به طور حتم، از سال ۱۳۵۶ ایران در وضعیتی قرار گرفت که می‌توان آن را در سرخوردگی از وضعیت موجود، شکل‌گیری زنجیره هم‌ارزی و به چالش کشیدن نظام سیاسی خلاصه کرد. این سه مؤلفه، هر آنچیزی بود که یک چرخش پوپولیستی بدان نیاز داشت. در مجموع، ناکامی نظم‌نهادین، انباشت مطالبات اجابت‌نشده حول نام یک رهبر مردمی و روابط درهم‌تنیده بسیج پوپولیستی و رهبری امام خمینی، محرومان را در وضعیت انقلابی قرار داد. این وضعیت را می‌توان مختصراً اینگونه تحلیل کرد:

اول. به نظر می‌رسد در انقلاب اسلامی، هویت مستضعف معرف همان «مردم جدید» بود. اما شکل‌گیری هر «مردم جدید» مستلزم ترسیم «مرز آنتاگونیستی جدید» است. آنتاگونیسم در فهم لاکلائو به معنای حذف منطق تفاوت نیست، بنابراین نمی‌توان بسیج‌گری انقلابی را در برآمدن توده‌ای همگون جستجو کرد. بسیج پوپولیستی در انقلاب اسلامی ایران، حاصل وحدت مطالبات ناهمگون است و این وحدت، مستلزم برقراری رابطه هم‌ارزی و شکل‌گیری دال تهی بود. در نتیجه، هم وجه جزئی‌گرای مطالبات بازنمایی شد و هم وجه کلی آن که ناشی از اشتراک در مخالفت با وضع موجود بود. توضیح بیشتر آنکه وحدت پوپولیستی به حفظ تمایزات درون‌گروهی و بقای منطق تفاوت انجامید. از این رو، دلالت‌یابی شناور و ارجاع‌دهی متفاوت به دال‌های نظیر جهاد، سیاست، شهادت، آزادی، استقلال، ظلم و عدالت، مجالی برای جدال بازیگران قدرت بر سر تفاسیر معاصر از متون اسلامی فراهم ساخت.

دوم. مواجهه محرومان با چندین ترومای جمعی و پیاپی، این امکان را به بسیج پوپولیستی داد که ساحت دلالت و تأثر را هم‌محور کند. گرچه جامعه ایرانی مستعد آن بود که با ماتم‌گزینی و توسل به شیوه‌های درون‌فکنی از ابراز عمومی خشم و نفرت خودداری کند، اما بزنگاه پوپولیستی، انگیزه فردی انتقام را به رانه‌ای جمعی برای بسیج سیاسی تبدیل کرد. برای مثال می‌توان به بازتاب عمومی شعار «می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کشت»، اشاره کرد. در چنین موقعیتی، امام خمینی گیراترین نمادهای عاشورایی را به مطالبه نفی سلطنت پهلوی پیوند زد. این پیشوای انقلابی با متراکم‌نمودن عواطف عمومی حول استعاره شهادت و سرمایه‌گذاری بر پاره‌بژه‌هایی که از دل آن رانه خون‌خواهی بیرون می‌آمد، سوگ عمومی را بر ستیز انقلابی تطبیق داد.

سوم. آنچه همچنان محل تأمل است، چرایی دست‌کشیدن تهیدستان شهری از تقلائی روزمره برای بقا و پیوستن آنان به مبارزات انقلابی است. در واقع، اگرچه این مقاله از پژوهش ارزنده آصف بیات بهره برده است اما وجه تمایز اثر حاضر، زمانی آشکار می‌شود که یک پرسش مهم ما را به تأمل بیشتر فراخواند: چرا تهیدستان شهری در آستانه انقلاب، دست از پیشروی آرام کشیدند؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید تأکید کنیم که آصف بیات از رهگذر تحلیل پیشروی آرام تهیدستان شهری، منطق پویایی گروه‌های فاقد امتیاز را بررسی کرده است، اما چارچوبی برای درک اقدام انقلابی آنان ارائه نمی‌دهد و پذیرای تغییر رفتار تهیدستان در کوران مبارزات انقلابی نیست. به ویژه نظریه پیشروی آرام در تجزیه و تحلیل این مسأله ناتوان است که چگونه تهیدستان از پی‌جویی منفرد و مجزای مطالبات محلی خود منصرف شدند و در بزنگاه انقلابی، منطق هم‌ارزی بر منطق تفاوت غلبه پیدا کرد. توضیح بیش‌تر آن‌که، برجسته‌سازی نقش مفصل‌بندی نشانگر مسیر متمایز این نوشتار از نظریه پیشروی آرام است. از این رو، باید تصدیق کرد که در مراحل اولیه مبارزات، بسیج پوپولیستی تهیدستان محقق نشد، چرا که در غیاب نامی همگون‌ساز، ایجاد زنجیره هم‌ارزی و شکل‌گیری مرزی آنتاگونیستی ناممکن بود. تهیدستان شهری، فاقد مکانیزم نهادی بودند و به نحو محتاطانه‌ای از طریق کشمکش با دولت به تثبیت سرپناه خود و تصرف سکونتگاه‌های جدید روی آوردند. در این مرحله جزئی‌گرایی افتراقی مطالبات مانع از پیوستن آنان به فراخوانی پوپولیستی بود. اما در آستانه انقلاب اسلامی و همزمان با تعلیق معیشت تهیدستان و در شرایطی که جامعه به دو اردوگاه تقلیل‌ناپذیر و متخاصم تقسیم شده بود، دوام حیات تهیدستان شهری نیاز به هویت جدیدی داشت. در چنین بزنگاهی، رویکرد انقلابی از مجرای بازخوانی آموزه‌های سیاسی دین اسلام، گنجینه واژگان متفاوتی برای بسیج مردم خلق کرد و محرومان را از افرادی که در رأس هرم قدرت بودند جدا ساخت.

به تعبیری روشن‌تر، اگر «مستضعفان» نامی برای شناسایی یک دال تهی نمی‌شد و چنان‌چه متأثر از گفتمان تشیع، مفصل‌بندی جدید حول دال تهی و تجسد آن شکل نمی‌گرفت، آن‌گاه هویت تهیدستان در سوژکتیویته مردمی ظهور نمی‌یافت و آنان فارغ از انگیزه‌های انقلابی، هم‌چنان به تقلا برای بقا یا تلاش حداقلی برای بهبود زندگی خود ادامه می‌دادند. بنابراین، بسیج پوپولیستی زمانی شکل گرفت که به رهبری امام خمینی، هویتی جدید به نام «مستضعفان» بر ساخته شد که هم‌ارز با تهیدستان شهری، اقشار مختلفی را دربرگرفت که تحت ظلم دستگاه

پهلوی قرار گرفته بودند. این هویت جدید، بسیج پوپولیستی محرومان را ممکن کرد و با ترسیم مرزی آنتاگونیستی، پیروزی انقلاب اسلامی را رقم زد.

۷. نتیجه گیری

به طور عمده چنین تصور می‌شود که پوپولیسم در ایران، تمهیدی همیشگی برای شوریدن محرومان و شوراندن آن‌هاست. اما در این مقاله با واکاوی موقعیت تهیدستان شهری یا همان حادترین طیف معنایی مستضعفان، به این درک نائل شدیم که بسیج پوپولیستی ارمغان لحظه‌ای است که مطالبه محرومان در گسستی هژمونیک و در یک مفصل‌بندی سیاسی جدید قرار گیرد.

در پرتو بررسی پیامدهای اصلاحات ارضی به این بحث پرداختیم که چگونه دگرگونی‌های اساسی ممکن است به بسط ایستارهای پوپولیستی بینجامد و ظهور و بروز اشکال نوپدید آن را تسریع کند. چنانکه گفته شد، اصلاحات ارضی به روستازدایی و افزایش جمعیت شهرنشینی در ایران منجر شد. به ویژه افزایش ناگهانی جمعیت پایتخت، موجب گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی شد و در چنین شرایطی نظم نهادین از اجابت مطالبات مردم بازماند.

این اصلاحات، ظهور نسل جدیدی از تهیدستان را ممکن کرد که محله به محله، دست به اقدام مستقیم می‌زدند و در جستجوی تضمینی برای بقا بودند. اما رفته‌رفته تهیدستان دریافتند که پیشروی آرام دیگر نمی‌تواند دغدغه‌های آنان را چاره کند. با وقوع اعتراضات خیابانی خرداد ۴۲، عقل سلیم در مسیر تازه‌ای قرار گرفت و کانون مخالفان رژیم شاه از تهران به قم و از روشنفکران و احزاب به روحانیت و مساجد انتقال یافته بود. به موازات پیشروی سیاسی مخالفان، توانش حکومت پهلوی به شدت تحلیل رفت و دولت از تأمین نیازهای اساسی مردم درمانده شد. طولی نکشید که تلفیق سیاست سرکوب و سیاست فرودست‌سازی از سوی حکومت پهلوی، تهیدستان را به این آگاهی رساند که نظام تازه‌ای از هم‌ارزی‌ها درحال شکل‌گیری است و تنها راه بقا یا بهبود وضعیت آن‌ها توسل به سیاست خیابانی و هم‌ارز شدن با سایر مطالبات فرودستان است.

اما چنانکه گفته شد، عنصر آگاهی به تنهایی محرک عمل جمعی نیست و لازم است با ساحت تأثر عجین شود. در همین راستا، به نظر می‌رسد با وقوع رخدادهایی نظیر تظاهرات ۱۹ دی، فاجعه سینما رکس آبادان و کشتار میدان ژاله، عواطف عمومی در معرض یک ترومای سنگین قرار گرفت. حکومت پهلوی آرایه‌های مشروعیت‌بخش خود را از کف داده بود و

تمهیدی برای اعمال هژمونی خود نداشت. در چنین شرایطی امر روزمره به تعلیق درآمد و وضعیت استثنایی بر کشور حکمفرما شد. متعاقباً مطالبات بخشی و جزئی کاسته شد تا شرایط برای شکل‌گیری یک «مردم جدید» حول یک مطالبه رادیکال و حداکثری مهیا شود. نهایتاً در این بزنگاه پوپولیستی، یک زنجیره هم‌ارزی شکل گرفت و «منطق هم‌ارزی» بر «ضرورت بقا» چیرگی یافت. چنین درکی حامل این بصیرت است که سوژه مرجح وجود ندارد و هیچ هویت از پیش تعیین‌شده‌ای نمی‌تواند موتور محرکه بسیج پوپولیستی شناخته شود.

مسیر متمایزی که پوپولیسم پیش روی ما می‌گشاید مشحون از این بصیرت است که بسیج سیاسی را نباید در برآمدن توده‌ای همگون جستجو کرد، بلکه بسیج پوپولیستی در انقلاب اسلامی ایران، حاصل وحدت مطالبات ناهمگون است. تردیدی نیست که بدون مطالبات هم‌ارز شده، بسیج پوپولیستی محقق نمی‌شد و آنچه شکل‌گیری این زنجیره هم‌ارزی را ممکن کرد، ترسیم مرزی آنتاگونیستی بود. افزون بر آن باید توجه داشت که بسیج پوپولیستی را نباید در حصار محتوایی ثابت و پیشاتعین‌یافته تحلیل کرد، بلکه پویایی انقلاب اسلامی در پرتو کردار مفصل‌بندی مشخص می‌شود. همانطور که گفته شد، آنچه بسیج پوپولیستی را از سایر اشکال بسیج سیاسی متمایز می‌کند ابتدای آن بر رابطه هم‌ارزی است، بنابراین شکل‌گیری بسیج پوپولیستی در انقلاب اسلامی را نمی‌توان به پایگاه اجتماعی معین نسبت داد و اشکال متفاوت مقاومت مردمی را ناشی از دستورالعمل‌های یک ایدئولوژی خاص دانست.

در پایان، این تکیه‌گاه نظری به ما کمک کرد که کفایت نظریه «پیشروی آرام» به ساحت نقد و نظر کشانده شود. در واقع با بررسی ناکامی نظم نهادین در آستانه انقلاب به این مسأله پاسخ دادیم که در پی شناسایی سوژه مستضعف، تهیدستان دست از پیشروی آرام کشیدند و به نوک پیکان مبارزات مردمی تبدیل شدند. در شرایطی که جامعه به دو اردوگاه تقلیل‌ناپذیر و متخاصم تقسیم شده بود، بقای حیات تهیدستان شهری نیاز به هویت جدیدی داشت. این هویت جدید، خود را به مثابه جزئی نشان داد که داعیه کل بودن را دارد. بدین ترتیب، در بزنگاهی پوپولیستی هویت‌های متفاوت جامعه ایرانی در هویت مستضعفان ادغام شد و با متراکم شدن آن حول یک رهبر مردمی، خود را به عنوان «پوپولوس مشروع معرفی» کرد.

نکته حائز اهمیت این است که این نخستین بار در تاریخ ایران مدرن بود که یک مفصل‌بندی پوپولیستی در نتیجه تلاقی مدرنیته و سنت ایجاد می‌شود. این تلاقی را باید در هم‌افزایی میان دال «انقلاب» و دال «قیام» جستجو کرد. به طور سنتی، آیین تشیع از این قابلیت برخوردار بوده است که با الگوگیری از واقعه کربلا و پروراندن انگیزه قیام، جامعه را به

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب ... (محمد حسن زندوکیلی و جلال درخشه) ۵۱

دو اردوگاه حق و باطل تقسیم کند. بر همین اساس، گفتمان انقلابی از طریق بازآفرینی منطق قیام عاشورا و مرکزیت بخشیدن به دال مستضعفان، فرض‌های سامان‌بخش عقل سلیم را انسجام بخشید و با ترسیم یک مرز تقلیل‌ناپذیر، مستضعفان را در برابر مستکبرین قرار داد. به‌طور حتم، «مردمی» که امام سعی می‌کرد بدان شکل ببخشد، برگرفته از دین بود و برساخت «مردم به مثابه مستضعفان» این فرصت را به بسیج‌گران داد که به شکاف میان «مردم، آن‌گونه که هستند» و «مردم، آن‌گونه که باید باشند» پایان دهد.

در گفتار و نوشتار امام، دال‌های استبداد و استعمار درهم‌تنیده بودند، به گونه‌ای که مواجهه با یکی بدون مواجهه با دیگری امکان‌پذیر نبود. در حقیقت، رخداد سرنوشت‌ساز خرداد ۱۳۴۲ آشکارا نشان داد که امام خمینی (ره) از نوعی «نظریه دشمن» بهره می‌برد و به خوبی می‌توانست در نزد عقل سلیم، هویت خصمانه «دیگری» را معین سازد. کوتاه سخن اینکه با شناسایی دال مستضعفین، ایجاد زنجیره هم‌ارزی، تثبیت رهبری امام خمینی و در نهایت با شکل‌گیری بسیج پوپولیستی، تمام آنتاگونیسم‌های جامعه ایرانی حول مطالبه نفی سلطنت پهلوی متراکم شدند و محرومان جامعه در وضعیتی انقلابی قرار گرفتند.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۷). *تاریخ ایران مدرن*، مترجم محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۸). *مردم در سیاست ایران*، مترجم بهرنگ رجبی، تهران: نشر چشمه.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷). *در خدمت و خیانت روشنفکران*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۲). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: سمت.
- انصاری، حمید (۱۳۹۲). *حدیث بیداری (نگاهی به زندگینامه آرمانی علمی و سیاسی امام خمینی)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج.
- بورنهام، پیتر و دیگران (۱۳۸۶). *روش‌های پژوهش در سیاست*، مترجم محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بیات، آصف (۱۳۹۷). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*، مترجم اسدالله نبوی چشمی، تهران: شیرازه کتاب ما.
- بی‌من، ویلیام (۱۴۰۰). *زبان، منزلت و قدرت در ایران*، مترجم رضا مقدم کیا، تهران: نشر نی.
- تاگارت، پل (۱۳۹۸). *پوپولیسم*، مترجم حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آشیان.

- حاتمی، عباس (۱۳۹۴). «پوپولیسم و کورپوراتیسم در پهلوی دوم: ابزارهایی نرم برای یک اقتدارگرایی سخت، جستارهای سیاسی معاصر»، شماره دوم.
- خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۸۸). *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۸۶). *استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- درخشه، جلال (۱۳۸۵). «بازسازی اندیشه دینی و تأثیر آن بر گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر (با تأکید بر دیدگاه شهید مطهری (ره))»، نشریه دانش سیاسی، شماره سوم.
- شریعتی، علی (۱۳۹۰). *تمدن و تجدد*، تهران: مؤسسه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.
- شریفیان، مصطفی (۱۳۹۶). *ریشه های سیاسی و اجتماعی پوپولیسم در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۷). *زندگی روزمره‌ی تهنی‌دستان شهری ۱۳۹۲ - ۱۳۹۰*، تهران: نشر آگاه.
- علیخانی، زهرا (۱۳۹۶). *نسبت رهبران انقلاب اسلامی با پوپولیسم: مطالعه موردی امام خمینی (ره)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوران، جان (۱۳۸۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، مترجم احمد تدین، تهران: رسا.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۰). *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، قم: دفتر نشر معارف.
- لاکلانو، ارنستو و موفه، شانتال (۱۳۹۷). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*، مترجم محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۹). *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، قم: دفتر نشر معارف.
- مسعود انصاری، احمدعلی (۱۳۸۸). *پس از سقوط: سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی (خاطرات احمدعلی مسعود انصاری)*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- معدل، منصور (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، مترجم محمدسالار کسرای، تهران: انتشارات باز.
- موف، شانتال (۱۳۹۸). *در دفاع از پوپولیسم چپ*، مترجم حسین رحمتی، تهران: اختران.
- موود، کاس، رویرا کالت‌واسر، کریستوبال (۱۳۹۸). *مقدمه‌ای خیلی کوتاه بر پوپولیسم*، مترجمان حسن اعمایی و احمد موثقی، تهران: نگاه معاصر.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۳). *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت*، مترجم مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

واکاوی نقش بسیج پوپولیستی در انقلاب ... (محمد حسن زندوکیلی و جلال درخشه) ۵۳

هریس، کوان (۱۳۹۸). *انقلاب اجتماعی، سیاست و دولت رفاه در ایران*، مترجم محمدرضا فدایی، تهران: شیرازه کتاب ما.

Abrahamian, E (1993). *Khomeinism: essays on the Islamic Republic*, University of California Press.

Canovan, M (1999). "Trust the people! Populism and the two faces of democracy", *Political studies*, 47.1: 2-16.

Denzin, N. K (1989). *Interpretive interactionism*, Newbury Park, CA: Sage.

Heinisch, R., Holtz-Bacha, C., & Mazzoleni, O. (Eds.) (2017). *Political populism. A Handbook*, Baden-Baden: Nomos eLibrary.

Holloway, I (1997). *Basic concepts for qualitative research*, New York: Basic Books.

Laclau, E (2018). *On populist reason*, London: Verso.

Laclau, E (2012). *Politics and ideology in Marxist theory: Capitalism, fascism, populism*, London: Verso Trade.

Mede, N. G., & Schäfer, M. S (2020). "Science-related populism: Conceptualizing populist demands toward science", *Public Understanding of Science*, 29(5), 473-491.

Moffitt, B (2016). *The Global Rise of Populism: Performance, Political Style, and Representation*, Redwood City: Stanford University Press.

Mudde, C (2017). *The Populist Radical Right: A Reader*, London: Routledge.

Müller, J.-W (2017). *What is populism?*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Ponterotto, J. G (2006). Brief note on the origins, evolution, and meaning of the qualitative research concept thick description, *The qualitative report*, 11(3), 538-549.

Schwandt, T. A (2001). *Dictionary of qualitative inquiry (2nd ed.)*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Urbinati, N (2019). Political Theory of Populism, *Political Science*, 22, 111-127.

Zonis, M (1971). *Political Elite of Iran*, Princeton University Press.